



مغزهای
بزرگ زنگ نزنه

اولش ف دارد

وی در سال ۱۳۳۱ در حالی چشم به قزوین گشود که دوربین به دست بود و فیلمبرداری می‌کرد. وی اولین کاری که بعد از تولدش انجام داد، اکران فیلم درون شکم مامان چه می‌گذرد بود.



مهدی غسیمی
فیلمبردار

او بعد از شنیدن «روزی له دایک بونت پیروز بیت نازارکم» متوجه شد که پدرش کرد است و بعد از شنیدن «تولدون مباره» متوجه شد که مادرش ترک است و وقتی در جواب آن‌ها دوربینش را در آورد و گفت: یک بار دیگه بگیر. آن‌ها فهمیدند که وی به شدت هنری است. از هشت سالگی به تهران آمدند.

دوران مدرسه را مؤدب و باوقار طی کرد. به جای ناخن جویدن، قاری قرآن سر صف بود. از همان بچگی به قرآن و قصه‌هایش علاقه داشت و بدون قصه خوابش نمی‌برد. وی با اینکه دوران جوانی را در زمان شاه زندگی می‌کرد، به بطالت نگذراند و به مسجد می‌رفت. می‌دانید که اعلی حضرت روی گذراندن ساعات به بطالت خیلی حساس بود، مخصوصاً زمان بعد از شام!

گول خورده (به گفته‌ی جوانان موافق شاه و بطالت‌گریز) عده‌ای دیگر را گول مالی کرد و با تشکیل دادن یک گروه تئاتر، نمایش حر را در مسجد محله اجرا کرد تا اولین کار هنری‌اش را انجام داده باشد. البته مأموران مبارزه با بطالت (مأموران ساواک) نگذاشتند نقشه‌ی شوم وی عملی شود و جوانان را با تئاترش منحرف کند. وسط نمایش به مسجد یورش آوردند و مردم را پراکنده کردند. اما مردم که دیگر گول مالی شده بودند به خیابان‌ها ریختند و تظاهرات کردند. بنابراین وارد حرفه‌ی بازیگری و کارگردانی شد. اما هیچ چیزش به بازیگران و کارگردانان نرفته بود. نه لباس پوشیدنش در جشنواره‌ها، نه مهمانی رفتن و تولد گرفتنش. همه‌ی فیلم‌هایش هم که متأسفانه سر و ته داشت. اینکه فیلم‌هایش در ۴۰ کشور جهان دیده شده و شناخته شده بود، از بدسلیقگی خارجی‌هاست و گرنه وی خودش هم وصیت کرده بود او را در قطعه‌ی هنرمندان خاک نکنند. چون این سبک فیلم‌سازی در سینما و تلویزیون را نمی‌پسندید. به گفته‌ی وی «فیلم باید ارزشی را به مخاطب منتقل کند و در جهت تربیت نسل، انسان‌سازی و مقاوم‌سازی هنرمند قدم بردارد. تاثیر فیلم خوب از کتاب و منبر هم بیشتر است». وی خیلی اهل حال کردن با جلف بازی و ابتذال نبود، حال اینکه خیلی‌ها برای دیدن این فیلم‌ها به سینما می‌روند، تازه پول می‌دهند بلیط هم می‌خرند! بعدش هم از بی‌دستایی فیلم کیف می‌کنند!

با کسی رودربایستی و تعارف نداشت، صریح نقد می‌کرد. در سال ۸۸ با انگشت اشاره به ده درصد از اهالی سینما و تلویزیون اشاره کرد و گفت: انتقاد. خانه‌ی سینما نیز به خاطر این انتقاد از او شکایت کرد! تا نشان دهد دیکتاتور نیست.

یکبار دیگر هم به جرم سرقت ادبی از او شکایت شد ولی چون سابقه‌ی تقلب در مدرسه نداشت و تک‌خور بود و آن‌ها که شکایت کرده بودند هم دلایل کافی نداشتند، در واقع یک حرفی زده بودند و مثل چی در آن گیر کرده بودند و نتوانستند ثابت کنند، تبرئه شد. در سال ۹۰ هم به یک تهیه‌کننده که از آنجلینا جولی دعوت کرده بود به ایران بیاید انتقاد کرد که حاشیه‌ساز شد و اعتراض تعدادی از هنرمندان خانم را در برداشت!

از فیلم‌هایی که در آن بازی کرده می‌توان به پرواز در شب، انسان و اسلحه و گورکن اشاره کرد. فیلم‌هایی که ساخته نیز عبارتند از قصه‌های تیبیان، ایوب پیامبر، مردان آنجلس، یوسف پیامبر، که این دو تای آخر از پر فروش‌ترین‌ها در جهان بود.

آخرین فیلمی که نصف آن را ول کرد و در سال ۹۴ اجباراً دار فانی را وداع گفت، فیلم حضرت موسی بود. اینکه می‌گوییم به اجبار چون هنوز در علت مرگش ابهام وجود دارد. پزشکانش، یکی از کارگردانان و یکی از سرداران معتقد است که وی را ترور بیولوژیکی کرده‌اند. فرزندانش نیز به این امر مشکوکند، برای آن‌ها غیر قابل باور است که پدرشان بدون هیچ علائمی یک دفعه سرطان ریه بگیرد و اینقدر سریع بمیرد.

او که پرچم‌دار قصه‌های قرآنی در هنر بود کسی نیست جز فرج الله سلحشور.

مروری بر
رویدادهای
هفته



حذف بوی عیدی تا یافتن بهانه برای فرار

• یک «بوی عیدی» باید
حذف شود



امیرزاده
طنزپرداز

هفته‌ی گذشته، یکی از بزرگ‌خاندانان، خواهان حذف «بوی عیدی» از آهنگ متن فرهاد شد. وی با اذعان به این‌که بوی توپ و بوی کاغذ رنگی هیچ‌کدام نمی‌تواند جای بوی پول و عیدی را بگیرد، گفت که بوی تند ماهی دودی می‌تواند جایگزین خوبی برای این کلمات ابتدایی شعر شوند. وی هدفش از این کار را قطع کردن عیدی نوه‌ها و نتیجه‌ها ندانست و افزود فقط احساس مسئولیت فرهنگی وی را ملزم به چنین کاری کرده است. همچنین ایشان درصدد است که «با اینا زمستون و سر می‌کنم» را حذف کند و «با اینا به چندین سالی سر می‌کنم» را به شعر الصاق کند تا فاصله‌ی تقدیم عیدی را بیشتر کند و تاب و توان خاندانش را مانند کارمندان عیدی بگیر افزایش دهد.

• دو قانون پایستگی سلبریتی‌ها ثابت شد

در پی رونمایی از همسر یک خانم سلبریتی، دانشمندان اعلام کردند که سلبریتی‌ها از بین نمی‌روند، بلکه از ازدواجی به ازدواجی دیگر تبدیل می‌شوند.

• سه. تخفیف میلیاردی به بهای ارتقا به
درجه‌ی مرتاضیت!

یکی از بازیکنان استقلال گفته: «قراردادم با تیم، هشت میلیارد بود که تخفیف دادم و شد یک میلیارد تومان. الان پول یک وعده غذا هم ندارم بخورم.» وی در ادامه افزود: «می‌خوام با حذف کردن وعده‌های غذایی‌م از این مرتاض‌هایی بشم که چند سالیه چیزی نخوردن یا با یه هسته خرما تا سال‌ها دوام آوردن. بعدش هم روی زغال داغ راه برم و اگه شد از موهام آویزون درخت بشم.»

• چهار بدون بهانه‌ی کافی متواری نشوید

اتحادیه‌ی سازمان بین‌المللی حمایت از مردان در خانه‌تکانی (ملقب به Vay DáDá) هشدار داد فرار بی‌رویه‌ی مردان از زیر کار خانه‌تکانی آن هم بدون آوردن دلیل مناسب، وجهه‌ی این اتحادیه‌ی حامی را خدشه‌دار کرده است. آقای تکان‌تکان سرپرست خانه‌تکانان کل جهان «عدم مطالعه‌ی کافی» را ریشه‌ی این اتفاق می‌داند. همچنین وی افزود: «هر مردی که می‌خواهد کار نکند، می‌گه کمرم درد می‌کنه؛ نه؟ می‌گه بلد نیستم جای فلان چیز کجاست... اینا دیگه قدیمی شده. باید مردها با آشتی کردن با کتاب از بهونه‌های کافی و جذاب و جدید استفاده کنن.» در ادامه وی خاطر نشان کرد: «فرار بی‌رویه، کار خیلی بدیهه!»